

اندیشه تسامح در نمایشنامه‌های مینا فون بارنهللم و یهودی‌ها اثر لسینگ

رعنا رئیسی^۱

استادیار گروه زبان آلمانی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۲، تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴)

چکیده

از جمله موارد اخلاقی که در دوران روشنگری در اروپا، بر آن تأکید می‌شد، لزوم تسامح با دیگراندیشان بود. از آنجاکه لسینگ طلایه‌دار روشنگری در ادبیات آلمانی‌زبان شناخته می‌شود، در این جستار کوشیده‌ایم اندیشه تسامح را در دو نمایشنامه وی، با عنوان *مینا فون بارنهللم* و *یهودی‌ها* بررسی کنیم. مقاله از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست، مروری بر سیر تحول مضمون تسامح در اروپا از آغاز تا زمان لسینگ، یعنی قرن هجدهم میلادی داریم و سپس در بخش دوم، مصداق‌های تسامح را در دو اثر فوق بررسی می‌کنیم. درام *مینا* در نگاه اول فقط یک طنز است که محتوای آن چندان جدی نیست، ولی با کمی دقت می‌توان در آن، دیدگاه لسینگ درباره تسامح و موضع‌گیری وی در قبال جنگ را به‌خوبی مشاهده کرد. او در درام *یهودی‌ها* به‌صراحت، به بیان عقاید خویش در این زمینه می‌پردازد و بر لزوم تسامح با پیروان سایر ادیان و خودداری از پیش‌داوری درباره آنان تأکید می‌ورزد.

واژه‌های کلیدی: پیش‌داوری، تسامح، تعصب، روشنگری، گوتهولد افرایم لسینگ، مینا فون بارنهللم، یهودی‌ها.

مقدمه

دورهٔ روشنگری در اروپا به دوره‌ای اطلاق می‌شود که در آن، عقل و خرد برای شناخت، محور قرار می‌گیرند و روشنگران می‌کوشند به مقابله با جهل برخاسته از تعصب‌های قرون وسطی بپردازند. این تحول که با نهضت اصلاح دینی لوتر در سدهٔ شانزدهم آغاز شد، در سدهٔ هجدهم مراحل کمال خویش را پیمود.

لسینگ نیز در زمرهٔ اندیشمندان است که کوشید به روشنگری اذهان هم‌عصران خویش بپردازد و برای نیل به این مقصود، از نوشتن مقاله‌های جنجال‌برانگیز تا نمایشنامه کمک گرفت. وی که خود فرزند خانواده‌ای بسیار متعصب با مذهب پروتستان بود، مسیحیت قرن هجدهم در اروپا را زیر سؤال برد و با بسیاری از عقاید افراطی آن به مقابله پرداخت. وی در نمایشنامهٔ *نایتان خردمند* - که تاکنون بارها بررسی شده است - به‌وضوح به موضوع تسامح با پیروان سایر ادیان پرداخته است. البته مسلم است که درام نایتان نقش بسیار چشمگیری در روشنگری اروپا ایفا کرد، ولی فقط این اثر لسینگ نیست که مضمون تسامح دارد؛ بلکه در سایر آثار وی نیز می‌توان این مضمون را مشاهده کرد.

از آنجاکه در دنیای امروز، تحمل‌نکردن دیگراندیشان سبب به‌وجودآمدن شرایط ناگوار گوناگون و همچنین جنگ در جای‌جای کرهٔ خاکی شده است، به‌نظر می‌رسد مطالعه و تحقیق در باب تسامح، اجتناب‌ناپذیر است و محققان علوم انسانی باید توجه بیشتری به آن داشته باشند تا شرایط بهبود یابد و صلح و آرامش در سراسر دنیا برقرار شود. البته روشن است که این مهم، بیشتر در گسترهٔ ادبیات قابل‌کندوکاو و بررسی است؛ زیرا متون ادبی، دامنهٔ وسیع‌تری از خوانندگان را به خود اختصاص می‌دهند و به‌علت ویژگی‌های ماهوی منحصربه‌فرد، تأثیرگذاری چشمگیری در سطح جامعه دارند.

از این‌رو، جستار حاضر به دنبال کشف اندیشهٔ تسامح نزد لسینگ، در دو نمایشنامهٔ کمتر شناخته‌شدهٔ وی، یعنی *مینا فون بارنهلیم* یا *خوشبختی سربازان* و *یهودی‌ها* است و در این راستا می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. فهم اروپاییان از تسامح چیست؟

۲. آیا این دو نمایشنامه به‌طور کلی مضمون تسامح دارند؟

۳. در چه بخش‌هایی از آن‌ها می‌توان به‌طور جزئی این مضمون را مشاهده کرد؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، نخست به بررسی سیر تحول مضمون تسامح در اروپا از

آغاز تا سدهٔ هجدهم و همراه با آن، فهم اروپاییان از این مضمون در طول تاریخ می‌پردازیم؛ سپس ترکیب و مسیر دو نمایشنامه را از نظر می‌گذرانیم و در ادامه، بخش‌هایی از آن‌ها را که با تسامح در ارتباط‌اند، بررسی می‌کنیم.

پیشینهٔ پژوهش

گوتهولد افرایم لسینگ، نویسندهٔ پرواژهٔ آلمانی در سدهٔ هجدهم میلادی است که در اروپا بسیار شهره است و او را طلایه‌دار روشنگری می‌دانند. تاکنون پژوهش‌های بسیاری نیز از جنبه‌های مختلف دربارهٔ آثار وی انجام گرفته است. وی که پدرش، کشیشی پروتستان و مادرش، دختر فقیهی از رده‌های میانی بود و از اوان کودکی آموختن علوم دینی مسیحیت را آغاز کرده بود، به یک‌باره از تحصیل الهیات رویگردان شد؛ زیرا برخلاف نظر کلیسا، رستگاری را تنها از آن مسیحیان نمی‌دانست و معتقد بود که تمامی ادیان، جوهره‌ای از حقیقت دارند. وی که مخالف جزم‌اندیشی مذهبی و برداشت خشک از متن کتاب مقدس بود، به بیان عقاید خویش در نمایشنامه روی آورد و برای نخستین‌بار در *درام یهودی‌ها* علاقه‌اش به تسامح و مدارا در برابر اقلیت‌های مذهبی و اجتماعی را به‌نمایش گذاشت (اشتوکهورست، ۲۰۱۱: ۲۶).

به‌طور کلی لسینگ با غیر هم‌کیشان خود روابط دوستانه داشت و این امر موجب شد تا با افکار و عقاید دیگران نیز آشنا شود و دایرهٔ دید خود را وسعت بخشد (رئیسی، ۲۰۱۴: ۸۵). او که «بزرگ‌ترین سیمای ادبی در آلمان پیش از گوته است» (تراویک، ۱۹۹۴: ۶۲۷)، نقشی کلیدی در شکل‌گیری ادبیات آلمانی‌زبان داشته است و «امروزه به‌ندرت بحثی از تساهل به‌میان می‌آید که در آن، به لسینگ اشاره‌ای نشود» (هرش، ۲۰۰۸: ۲۲۴).

لسینگ در ایران نیز کم‌وبیش شناخته شده است و مهم‌ترین اثرش، یعنی نمایشنامهٔ *نایتان خردمند*^۱، به فارسی ترجمه شده است. بهجت در مقاله‌ای با عنوان *بررسی عقاید روشنگری لسینگ در نمایشنامهٔ نایتان حکیم* به بررسی افکار و عقاید این نویسندهٔ بزرگ در نمایشنامهٔ *نایتان پرداخته* است. نگارنده نیز در جستاری با عنوان *بررسی تطبیقی نظرگاه‌های مولانا و لسینگ در باب تسامح با تأکید بر نایتان خردمند و داستان انگور*، به مطالعهٔ افکار این اندیشمند روشنفکر پرداخته و شباهت‌هایی میان عقاید وی و مولوی

یافته است. البته گفتنی است که در مورد نمایشنامه‌های مینا فون بارنهلیم و یهودی‌ها، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در کشور، انجام نگرفته است؛ اگرچه در مورد تسامح و تساهل به‌طور کلی، پژوهش‌هایی به چشم می‌خورد. از آن جمله می‌توان بررسی مبانی فلسفی تولرنس با رویکرد به تسامح و تساهل از عظیمی گرگانی، تساهل و تسامح در دیوان حافظ از نیکدار اصل و تساهل در ادب فارسی از شجاع کیهانی را نام برد.

بحث و بررسی

نگاهی به سیر تحول مضمون تسامح در اروپا

واژه آلمانی Toleranz (با معادل انگلیسی tolerance)، ریشه در tolerare یا tolerantia در زبان لاتین دارد و در این زبان به معنای تحمل کردن یا صبر کردن است (میتل اشتراس، ۱۹۹۶: ۳۱۶). واژه‌نامه بزرگ دودن برای این کلمه، معنای به‌رسمیت‌شناختن^۱ و احترام‌گذاشتن^۲ را نیز آورده است (دودن، ۲۰۰۲: ۸۹۱). امروزه این واژه در اروپا در حوزه‌های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد، علوم اجتماعی و به‌ویژه علوم دینی بسیار پرکاربرد است، ولی آیا تسامح، از ابتدا در معنای امروزی آن به‌کار می‌رفته است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، نگاهی کوتاه به این مضمون در دوران‌های مختلف می‌اندازیم.

مضمون تسامح در عهد باستان

در دوران باستان، تسامح به معنای تحمل دیگران بوده و بنابراین بار منفی داشته است. در واقع در این دوران، عقیده بر این بوده است که به‌رغم میل باطنی، عقاید دیگری نیز وجود دارد و انسان باید به ناچار سعی کند با دیگراندیشان مدارا کند. به سخن زویبرت و بارتوش (۲۰۱۳: ۵۳)، واژه tolerantia برای نخستین بار^۳، در سده نخست قبل از میلاد مسیح (ع) از سوی

1. anerkennen
2. respektieren

۳. بنابراین، طبق گفته خود اروپاییان، تاریخ تسامح در این قاره، از دو هزار سال تجاوز نمی‌کند و این در حالی است که تسامح واقعی نیز وجود نداشته است. حال آنکه این مضمون در ایران، قدمتی چندین‌هزارساله دارد. نخستین رد پای تسامح در ایران را می‌توان در آموزه‌های زرتشت یعنی در هزاره دوم قبل از میلاد مسیح (ع) مشاهده کرد. همچنین رعایت حقوق بشر و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد با عقاید مختلف نزد پادشاهان ایران باستان، از جمله حمورابی (سده هجدهم ق. م) و کورش کبیر (سده ششم ق. م) بر جهانیان پوشیده نیست. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر. ک. یوسفی، ۲۰۱۳.

سیسریو^۱ در روم به کار رفته است، البته وی آن را در معنای تسلیم سرنوشت‌شدن و بی‌توجهی به مادیات به کار برده است. در این دوران گاه نیز معنایی غیر از تحمل، مطرح است. چنانکه در سده نخست پس از میلاد، شخصی به نام پلوتارچ فون کایرونیا^۲ معتقد است اگرچه اسامی خدایان در زبان‌های مختلف با هم متفاوت‌اند، در نهایت خدایان یکسانی مد نظرند. همچنین شخص دیگری به نام سوپریان^۳ در سده سوم میلادی، این واژه را در معنای تحمل متقابل به کار برده است. یک فیلسوف نوافلاطونی نیز به نام ایامبیلیکوس فون کالکیس^۴ در سده چهارم میلادی، خواهان تسامح و دوستی همه انسان‌ها با یکدیگر بوده است.

مضمون تسامح در قرون وسطی

قرون وسطی در اروپا، دوران جهل ناشی از تعصب‌های مذهبی بود. تسامح در این دوران، همچنان در حوزه دین و البته به معنای تحمل پیروان سایر ادیان و نه به رسمیت‌شناختن آن‌ها به کار می‌رفت. گفتنی است که این مفهوم نیز در حد کلام بود و در عمل مشاهده نمی‌شد؛ به‌عنوان مثال، شخصی به نام آگوستیموس آورلیوس^۵ از پیروان کلیسای کاتولیک، خواستار تحمل انسان‌های بد از سر شفقت شد. شایان ذکر است که منظور وی از این انسان‌ها در واقع، دیگراندیشان بوده‌اند؛ چراکه مسیحیت در این دوران در قبال اینان بسیار خشن بود و حتی مسیحیان آریایی را تحت تعقیب قرار می‌داد (همان: ۵۵).

تسامح در معنای به رسمیت‌شناختن را می‌توان در اروپا نخستین بار، نزد پتر آبه‌لارد^۶ در سده دوازدهم میلادی مشاهده کرد. وی در نوشته‌ای با عنوان *گفت‌وگویی یک فیلسوف*، یک یهودی و یک مسیحی^۷، خواستار به رسمیت‌شناختن ادیان دیگر شد و به همین علت، به جرم کفر به زندان محکوم شد، اما نقطه اوج این تفکر را می‌توان در سده پانزدهم در نوشته‌ای از نیکلاس فون کوس^۸ مشاهده کرد که در آن بیان می‌کند که خداوند در زبان‌های مختلف متفاوت نامیده می‌شود؛ اگرچه فقط یک خدا وجود دارد (همان: ۵۸). البته قدر مسلم این

1. Cicerio

2. Plutarch von Chaironeia

3. Cyprian

4. Iamblichos von Chalkis

5. Augustinus Aurelius

6. Peter Abaelard

7. Gespräch eines Philosophen, eines Juden und eines Christen

8. Nikolaus von Kues

است که این افراد جزء معدود کسانی بودند که این گونه می‌اندیشیدند و عقایدشان از سوی دیگران پذیرفته نبود.

مضمون تسامح در عصر جدید تا سده هجدهم

از رنسانس به بعد می‌توان شکلی جدید از مضمون تسامح را در اروپا مشاهده کرد (والدن فلز، ۲۰۱۳: ۱۱۰). در سده پانزدهم میلادی، پیکو دلا میراندولا^۱ مسئله منزلت انسان را مطرح کرد و خواهان مدارا با همه انسان‌ها شد. همچنین اراسموس فون روتردام^۲ در سده شانزدهم، موضوع مدارای مسیحیان با پیروان سایر ادیان را بیان می‌کند و بر لزوم مهربانی و میانه‌روی تأکید می‌ورزد. در سده هفدهم می‌توان به جان لاک^۳ اشاره کرد که خواهان تحمل پیروان دیگر مذاهب، البته به شکلی محدود است؛ اگرچه معتقد است هیچ‌کس نمی‌داند مذهبش برحق است یا نه (زویبرت/ بارتوش، ۲۰۱۳: ۵۹).

ژان ژاک روسو^۴ اولین فیلسوف عصر جدید است که تسامح را به معنای به‌رسمیت شناختن و احترام به دیگران به کار برده است. پیر بیل^۵ نیز مسئله تسامح را از انحصار دینی خارج کرده و آن را به سایر حوزه‌ها وارد کرده است. به عقیده وی انسان باید آنچه برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد. ولتر^۶ نیز معتقد است، اخلاق نیک نزد همه انسان‌ها یکسان است؛ زیرا خداوند آن را در وجود بشر قرار داده است، ولی فرهنگ‌ها زاینده دست بشرند و به همین علت متفاوت‌اند (همان: ۶۱) و بنابراین، باید با دیگران مدارا کرد.

فلسفه سده هجدهم آلمان در قیاس با فرانسه و انگلستان، شرایط دیگری را برای تسامح مد نظر قرار داده و «کوشیده است ادیان الهی را در بستری عقلانی جای دهد» (همان) و این همان نگرشی است که نزد لسینگ و دوست یهودی تبار وی موزس مندلس زون- که به‌عنوان یکی از پیشگامان فلسفه پلورالیسم دینی در این سده شناخته می‌شود- می‌بینیم (فریچ، ۲۰۰۴: ۸۴). امانوئل کانت^۷ نیز بر لزوم تسامح همه‌جانبه با دیگراندیشان تأکید

-
1. Pico della Mirandola
 2. Erasmus von Rotterdam
 3. John Locke
 4. Jean-Jaques Rousseau
 5. Pierre Bayle
 6. Voltaire
 7. Imanuel Kant

می‌کند و معتقد است تسامح نه فقط در گسترهٔ دین، بلکه در تمامی حوزه‌های زندگی لازم است (زویبرت/ بارتوش، ۲۰۱۳: ۶۰)؛ بنابراین، در این سده، شاهد ورود مضمون تسامح به سایر بخش‌ها هستیم و لسینگ نیز از جمله کسانی بود که به پیشرفت این روند کمکی شایان کرد.

نگاهی به محتوای نمایشنامهٔ مینا فون بارنهللم

در پایان جنگ هفت‌ساله، ژنرالی به نام فون تل‌هایم که از ارتش اخراج شده است، با مشکل‌هایی از قبیل فقر و فشار روحی ناشی از ازدست‌دادن آبرو دست‌وپنجه نرم می‌کند. وی همراه با خدمتکارش یوست، در مسافرخانه‌ای در برلین اقامت دارد. با ورود یک دوشیزهٔ اشراف‌زاده به نام مینا فون بارنهللم و خدمتکارش فرانسیسکا، صاحب مسافرخانه از او می‌خواهد که اتاقش را تخلیه کند و به اتاقی ارزان‌تر برود. فون تل‌هایم که نمی‌داند بانوی تازه‌وارد در واقع نامزد اوست، بدون اینکه مینا را ببیند، تصمیم به ترک آنجا می‌گیرد و چون پولی برای تسویهٔ حساب ندارد، حلقهٔ نامزدی‌اش را به صاحب مسافرخانه می‌دهد. البته سربازی به نام ورنر - که قبلاً در رکاب او بوده است - به دیدنش می‌آید و می‌خواهد به او کمک مالی کند، ولی تل‌هایم از قبول این دلسوزی سر باز می‌زند. زمانی که مینا حلقهٔ خود را نزد صاحب مسافرخانه می‌بیند، آن را می‌شناسد و از وی می‌خواهد که تل‌هایم را نزد او بیاورد. تل‌هایم که فکر می‌کند دیگر ارزشی برای مینا ندارد، نمی‌خواهد به عشقش ادامه دهد و از او می‌خواهد که دست از سرش بردارد، ولی مینا که به خاطر این عشق، زحمت سفر را به جان خریده است، می‌کوشد او را به زندگی سابق بازگرداند و حتی به دروغ به او می‌گوید که پدرش او را از ارث محروم کرده و او نیز همچون تل‌هایم انسان بدبختی است و این‌گونه سعی می‌کند او را متقاعد کند تا با هم ازدواج کنند؛ اگرچه تلاش وی بی‌نتیجه است. تا اینکه نامه‌ای از طرف پادشاه می‌آید که در آن آمده است بی‌گناهی تل‌هایم ثابت شده و او می‌تواند تمام حق و حقوقش را دریافت کند و حتی می‌تواند به شغل سابق خود بازگردد. وی خوشحال از این خبر خوش نزد مینا می‌رود، ولی این بار مینا به‌علت دروغی که گفته، مردد است. بالاخره با سررسیدن پدر مینا، همه‌چیز روشن می‌شود و در پایان، آن‌ها با هم ازدواج می‌کنند.

نگاهی به محتوای نمایشنامه یهودی‌ها

این کمدی تک‌پرده‌ای، روایت داستانی است که بین یک مسافر ناشناس، یک بارون و خدمتکار وی به نام کریست- که هر دو مسیحی هستند- رخ می‌دهد. راهزنان به بارون حمله می‌کنند و مسافری ناشناس جان وی را نجات می‌دهد. بارون برای تشکر، از مسافر می‌خواهد که مهمان آن‌ها باشد. او و خدمتکارش به شدت علیه یهودیان موضع‌گیری می‌کنند و برای مسافر توضیح می‌دهند که همه آن‌ها شرور، حيله‌گر و دزدند و او باید خود را از آن‌ها دور نگه دارد. در حین اقامت مسافر در منزل بارون، مشخص می‌شود که راهزنان در واقع، خدمتکار بارون و دوست او هستند که شبیه یهودیان لباس پوشیده بوده‌اند و قصد جان وی را داشته‌اند. بارون چنان تحت تأثیر اخلاق و رفتار خوب مسافر قرار می‌گیرد که به او پیشنهاد می‌دهد با دخترش ازدواج کند. مسافر که تا این لحظه هویت خود را پنهان کرده بود، ناگزیر می‌گوید که یک یهودی است. بارون که از پیش‌داوری خود درباره یهودیان شرمسار است، از او عذرخواهی می‌کند، ولی مسافر می‌گوید در همه اقوام، افراد خوب و بد وجود دارد و نباید خصلت‌های بد یک عده را به همه هم‌کیشان آن‌ها نسبت داد.

بررسی مضمون تسامح در مینا فون بارنهلیم

لسینگ نمایشنامه کمدی مینا فون بارنهلیم یا خوشبختی سربازان را در پنج پرده، در سال ۱۷۶۳ به رشته تفریر کشید. این درام، که پس از گذشت سالیان دراز، هنوز در آلمان به روی صحنه می‌رود، یکی از مهم‌ترین کمدی‌های ادبیات آلمانی‌زبان به‌شمار می‌آید. در نگاه اول، این درام فقط اثری طنز است که به یک موضوع عاشقانه می‌پردازد و پایان خوشی نیز دارد و در آن، ظاهراً اثری از عقاید روشنگری لسینگ مشاهده نمی‌شود، ولی یک خوانش جست‌وجوگر روشن می‌کند که در واقع، لسینگ در این اثر، واقعیت‌های جامعه پس از جنگ در کشورش را با زبان طنز به‌تصویر کشیده و به شرح وضعیت همگان و نه فقط سربازان، پرداخته است (گوبل، ۲۰۱۳: ۵۷). وی در بخش‌هایی از این درام، جنگ و دوستداران آن را زیر سؤال برده است؛ پیش‌داوری درباره انسان‌ها را محکوم کرده و چهره انسان‌هایی را به نمایش گذاشته است که از جنگ سود می‌برند و به‌همین علت، ترجیح می‌دهند که همیشه در دنیا جنگ باشد. البته تمامی این موضع‌گیری‌ها در لفافه و به شکلی غیر مستقیم در قالب طنز بیان شده‌اند و همین ویژگی است که این درام را از نایتان و یهودی‌ها- که به‌طور مستقیم به این موضوع‌ها پرداخته‌اند- متمایز می‌کند.

ورنر که در جنگ هفت‌ساله شرکت داشته است، از اتمام جنگ خوشنود نیست و با افتخار از شاهزاده هراکلیوس سخن می‌گوید که به‌زعم وی، بسیار شجاع است؛ چراکه ایران را تصرف کرده و به‌زودی امپراتوری عثمانی را نیز تسخیر خواهد کرد. او از این قضیه بسیار خوشحال است و می‌گوید: «خدا را شکر که هنوز جایی در دنیا جنگ است» (مینا، ۲۰۰۳: ۲۰). درواقع، ورنر سربازی است که فکر می‌کند باید همیشه سرباز باقی بماند و بجنگد؛ زیرا جنگ برایش تبدیل به یک عادت شده است و بدون اینکه به علت آن فکر کند، خواهان آن است؛ بنابراین ابراز خوشحالی می‌کند که به‌زودی به ایران می‌رود تا بجنگد: «خلاصه یوست، من به ایران می‌روم تا تحت فرماندهی عالی جناب شاهزاده هراکلیوس، به ترکیه حمله کنم» (همان). لسینگ علت این شرارت را در این می‌بیند که این‌گونه افراد، عقل خویش را به‌کار نمی‌گیرند و فقط دنباله‌روی پیشینیان خویش‌اند. وی مسیحیانی را که گوش به فرمان کشیشان هستند و بی‌چون‌وچرا از آن‌ها اطاعت می‌کنند، زیر سؤال می‌برد و شماتت می‌کند. ورنر علت اشتیاقش به جنگ را این‌گونه بیان می‌کند: «گذشتگان ما با شجاعت با ترک‌ها جنگیدند و ما هم باید با آن‌ها بجنگیم، اگر مردان خوب و مسیحیان باایمانی هستیم» (همان).

البته فقط ورنر نیست که از اتمام جنگ ناخرسند است؛ بلکه مینا نیز دوست داشت هنوز جنگ ادامه می‌یافت؛ زیرا معشوقش تل‌هایم در طول جنگ مرتب برایش نامه می‌نوشت و وی خود را به برآورده‌شدن آرزوهایش نزدیک می‌دید، ولی از پایان جنگ تاکنون فقط یک نامه از وی دریافت کرده است.

لسینگ موضع‌گیری خویش در قبال جنگ و اعجابش از علاقهٔ بعضی افراد به این پدیدهٔ شوم را از زبان فرانسیسکا خدمتکار مینا بیان می‌کند: «از برقراربودن صلح ناراحتید؟ چقدر جالب! درواقع، کار صلح فقط باید اصلاح آنچه باشد که جنگ خراب کرده است» (همان: ۲۵). به نظر او همگان با صلح موافق نیستند؛ زیرا جنگ برایشان منافی دربردارد. به‌عقیدهٔ این افراد، صلح چیز خوبی نیست؛ زیرا «خوبی‌هایی را که جنگ به‌وجود آورده از بین می‌برد» (همان) و به‌همین علت برایشان غیر قابل تحمل است و آن‌ها در انتظار اتمام آن هستند: «صلح نباید این‌قدر لجوج باشد. راستی چند وقت است که در صلح به‌سر می‌بریم؟ زمان بسیار کسل‌کننده می‌شود، وقتی خبر خاصی نیست» (همان). درمقابل، جنگ برای این افراد هیجان‌انگیز است و موجب می‌شود آن‌ها از اتفاق‌های جدید بشنوند و حتی برایشان مهم نیست که این اتفاق‌ها بد باشند: «هیچ‌کس نامه نمی‌نویسد؛ زیرا کسی چیزی برای نوشتن ندارد» (همان).

لسینگ در درام مینا به دنبال ارائه اصول یک دین عقلانی است و به همین علت، آداب و رسوم خاص برای عبادت را که در ادیان مختلف، متفاوت اند، فقط ظاهر امر می‌داند و تفکر را بهترین عبادت معرفی می‌کند: «یک تفکر تشکرآمیز به سوی آسمان کامل‌ترین عبادت است» (همان: ۳۶). به زعم وی، خداوند انسان را دوست دارد و به همین علت، می‌خواهد که او شاد باشد: «چه چیز نزد پروردگار بهتر از یک مخلوق شاد است؟» (همان).

لسینگ با این رویه مخالف است که افراد به پیش‌داوری درباره دیگران می‌پردازند و می‌خواهند فقط با انسان‌های خوب سروکار داشته باشند و بدها را تحمل نمی‌کنند. زمانی که یک مرد فرانسوی نزد مینا می‌آید و با کلک از او پول می‌گیرد، فرانسیسکا مینا را سرزنش می‌کند که چرا به او با اینکه می‌داند شیاد است، پول داده است. وی می‌گوید: «دختر! تو با آدم‌های خوب مشکلی نداری، ولی کی می‌خواهی یاد بگیری با بدها هم کنار بیایی؟ آخر آن‌ها هم انسان هستند» (همان: ۷۲).

به نظر لسینگ انسان‌های بد هم اغلب، آن قدر که به نظر می‌رسد، بد نیستند. «باید خوبی‌های آنان را دید» (همان: ۷۳)؛ با آنان مدارا کرد و به آن‌ها فرصت داد تا خود را اصلاح کنند و به زندگی عادی برگردند. مینا می‌داند که این مرد فرانسوی «چیزی غیر از یک شیاد نیست» (همان)، ولی با این حال به او پول می‌دهد، به این امید که با این پول «برود بدهی‌هایش را بدهد و اگر چیزی از آن باقی ماند، آرام و قانع زندگی کند و دیگر به قمار فکر هم نکند» (همان). زمانی که معلوم می‌شود خبری که مرد فرانسوی درباره تل‌هایم داده، درست بوده است، مینا با خوشحالی می‌گوید: «فرانسیسکا می‌شنوی؟ آن شوالیه راست گفته بود!» (همان) و این گفته، خود بر ادعای لسینگ که انسان‌های بد هم خوبی‌هایی دارند، صحنه می‌گذارد.

به اعتقاد لسینگ، انسان باید کار خوب را به این علت که خوب است انجام دهد؛ حتی اگر برای خودش بد باشد. وقتی تل‌هایم از محکومیت و اخراجش شکوه می‌کند، مینا می‌گوید: «نه، شما مردی نیستید که از انجام یک کار خوب پشیمان باشد، چون برایش عواقب بد داشته است» (همان: ۸۰).

بررسی مضمون تسامح در یهودی‌ها

نمایشنامه کمدی یهودی‌ها، که در سال ۱۷۵۴ منتشر شد، در زمره نخستین آثار لسینگ

است. لسینگ در این درام بر لزوم تسامح با پیروان دیگر ادیان و همچنین انسانیت تأکید می‌کند و پیش‌داوری علیه دیگراندیشان را محکوم می‌کند. شخص یهودی که به‌صورت انسانی فرهیخته و خردمند ظاهر می‌شود، از پیش‌داوری مسیحیان دربارهٔ هم‌کیشانش ناخرسند است و در جواب خدمتکار بارون یعنی کروم - که تأکید می‌کند یهودیان همه راهزن و تبهکارند - می‌گوید: «من نمی‌فهمم چطور یهودی‌ها می‌توانند جاده‌ها را ناامن کنند، درحالی‌که در این کشور این‌قدر کم‌تحمل می‌شوند» (یهودی‌ها، ۲۰۰۲: ۸)، ولی کروم بر نظرش پافشاری می‌کند: «شما این از خدایی خبران را نمی‌شناسید. همهٔ آن‌ها بلااستثنا شیاد، دزد و راهزن‌اند» (همان).

درواقع، لسینگ در این درام، نظر مسیحیان قرن هجدهم را دربارهٔ یهودیان آورده و نشان داده است که تا چه حد از آنان متنفر بوده‌اند. کروم این‌گونه ادامه می‌دهد: «حیف که من پادشاه نیستم، وگرنه یک نفر از آن‌ها را زنده نمی‌گذاشتم. خداوند همهٔ مسیحیان درستکار را از شر این موجودات مصون بدارد!» (همان: ۹) این قضیه نیز که مسیحیان متعصب آن زمان تا چه حد کورکورانه از حرف‌های کشیشان تبعیت می‌کرده‌اند، در گفتار کروم به‌چشم می‌خورد: «جناب کشیش ما در وعظ خویش، بسیار حکیمانه بیان کرد که خداوند نیز از آنان (یهودیان) متنفر است» (همان). وی حتی به مسافر این‌گونه توصیه می‌کند: «سرورم! اگر می‌خواهید در دنیا خوشبخت و سعادت‌مند باشید، از یهودیان دوری بگزینید، حتی بیش از طاعون» (همان) و می‌گوید که دلش می‌خواهد به‌همهٔ یهودیان سم بخوراند.

لسینگ نظر خود را در این باره، از زبان مسافر بیان کرده و مسیحیان را عامل رفتار بد یهودیان معرفی می‌کند؛ زیرا به‌زعم وی، این امری طبیعی است که هر عمل، عکس‌العملی به دنبال داشته باشد: «اگر یک یهودی کلاهبرداری می‌کند، از هر نه بار، هفت بار مسیحیان او را وادار به این کار کرده‌اند» (همان: ۱۰) و اضافه می‌کند: «اگر قرار است بین دو قوم دوستی و صداقت برقرار باشد، باید هر دو به یک‌اندازه به این قضیه کمک کنند، ولی این اتفاق چگونه می‌تواند بیفتد درحالی‌که تکلیف شرعی یکی از آن‌هاست که دیگری را تحت تعقیب قرار دهد؟» (همان)

لسینگ در یهودی‌ها نیز مانند مینا، یک موضوع اخلاقی را بیان می‌کند و آن اینکه انسان باید کار خوب را فقط به این علت که فی‌نفسه خوب است، انجام دهد و نه برای دریافت

پاداش. وقتی خدمتکار مسافر به او می‌گوید که بارون باید در قبال نجاتش به آن‌ها پاداش بدهد، وی پاسخ می‌دهد: «لذت کمک به فردی ناشناس بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت، خود بهترین پاداش است» (همان: ۱۲).

به اعتقاد لسینگ پیش‌داوری دربارهٔ دیگران مردود است؛ زیرا بین همهٔ اقوام، افراد خوب و بد وجود دارد. مسافر می‌گوید: «من داوری جمعی دربارهٔ اقوام مختلف را دوست ندارم... و معتقدم که بین همهٔ ملت‌ها، افراد خوب و بد وجود دارد، بین یهودیان نیز» (همان: ۱۷). از این سخن حتی می‌توان نتیجه گرفت که منظور لسینگ همهٔ انسان‌ها بوده است و فقط پیروان ادیان الهی مد نظر وی نبوده‌اند.

لسینگ به هیچ‌عنوان پیش‌داوری را نمی‌پذیرد؛ حتی اگر انسان در موردی گمان نزدیک به یقین داشته باشد. شخص مسافر با اینکه تقریباً مطمئن است که راهزنان در واقع، کروم و دوستش بوده‌اند که با لباس مبدل به بارون حمله کرده‌اند، از اینکه این قضیه را به بارون گفته، پشیمان است و خود را سرزنش می‌کند: «حتی اگر این‌قدر مطمئن باشم، باز هم ممکن است که وی بی‌گناه باشد» (همان: ۳۸).

وقتی در پایان داستان مشخص می‌شود کروم مسیحی، راهزن بوده و برخلاف انتظار، مسافر درستکار، یک یهودی است، همه متعجب می‌شوند. بارون که از سخنانی که دربارهٔ یهودیان گفته پشیمان است، می‌خواهد به گونه‌ای این رفتار را جبران کند و به مسافر پیشنهاد پاداش می‌دهد. وی این پیشنهاد را رد می‌کند و می‌گوید: «فقط از شما خواهش می‌کنم از این پس، کمتر دربارهٔ هم‌کیشان من پیش‌داوری کنید» (همان: ۴۴).

آنچه در صحنهٔ پایانی جلب توجه می‌کند این است که این مسیحیان نمی‌توانند بپذیرند یهودی خوب هم می‌تواند وجود داشته باشد و خدمتکار مسافر می‌گوید: «پس یهودیانی هم وجود دارند که یهودی نیستند» (همان: ۴۵). وقتی بارون خطاب به مسافر می‌گوید: «آه که چقدر یهودیان قابل احترام بودند، اگر همه مانند شما بودند» (همان)، لسینگ از زبان مسافر، پاسخ زیبایی به این سخن می‌دهد: «و چقدر مسیحیان دوست‌داشتنی بودند، اگر همه رفتاری چون شما داشتند» (همان). این سخنان دوباره یادآوری می‌کنند که بین همهٔ اقوام، افراد خوب و بد وجود دارد.

نتیجه

واژهٔ tolerance که ریشه در *tolerare* یا *tolerantia* در زبان لاتین دارد، در این زبان به معنای تحمل کردن یا صبر کردن است. بررسی سیر تاریخی تسامح در اروپا نشان می‌دهد که این مضمون در دوره‌های مختلف، مفاهیم متفاوتی را تجربه کرده است. در دوران باستان، تسامح در اروپا به معنای تحمل دیگران بوده و بنابراین، بار منفی داشته است. در واقع در این دوران، عقیده بر این بوده است که به‌رغم میل باطنی، عقاید دیگری نیز وجود دارد و انسان باید به ناچار، سعی کند با دیگراندیشان مدارا کند. در قرون وسطی نیز این مضمون، همچنان در حوزهٔ دین و البته به معنای تحمل پیروان سایر ادیان و نه به رسمیت‌شناختن آن‌ها به کار می‌رفت و البته در حد کلام بود و در عمل مشاهده نمی‌شد. از رنسانس به بعد می‌توان شکلی جدید از مضمون تسامح را در اروپا مشاهده کرد و آن، مدارا با دیگران است. فلسفهٔ سدهٔ هجدهم آلمان کوشیده است ادیان الهی را در بستری عقلانی جای دهد و لسینگ نیز از جمله کسانی بود که به پیشرفت این روند، کمک شایانی کرد.

به‌طور کلی، لسینگ بر لزوم تسامح و مدارا با دیگراندیشان تأکید دارد و در دو نمایشنامهٔ مورد مطالعه، به ترویج این نظرگاه پرداخته است. درام مینا، از سایر آثار وی که محوریت تسامح دارند، متمایز است؛ زیرا در آن، این موضوع به شکلی غیر مستقیم بیان شده است و در خوانش نخست، به چشم نمی‌آید، ولی با نگاهی جست‌وجوگر، بخش‌هایی در آن یافت می‌شود که جنگ و دوستدارانش را زیر سؤال برده و پیش‌داوری و تحمل‌نکردن دیگران را - حتی دربارهٔ انسان‌هایی که به ظاهر بد هستند - محکوم می‌کند. به نظر لسینگ، انسان‌های بد هم اغلب، آن‌قدر که به نظر می‌رسد بد نیستند؛ باید خوبی‌های آنان را دید و برایشان فرصت ایجاد کرد تا خود را اصلاح کنند و به زندگی عادی برگردند. در درام یهودی‌ها، بر لزوم تسامح با پیروان دیگر ادیان و همچنین انسانیت تأکید می‌شود و پیش‌داوری علیه دیگراندیشان رد می‌شود. لسینگ بیان می‌کند که بین همهٔ ملت‌ها، افراد خوب و بد وجود دارد و بنابراین نباید بدی‌های عده‌ای را به تمام افراد یک قوم تعمیم داد. در هر دو درام، یک موضوع اخلاقی نیز بیان می‌شود: انسان باید کار خوب را بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و فقط به این علت که خوب است انجام دهد.

Bibliography

- Azimi Gorgani, Hadi. (1392/2013). *Barrasyie mabaniye falsafiyee tolerance ba ruykard be tasamoh va tasahol* (A Study of Philosophical Foundations of Tolerance). In: pajhooheshhaye eteghadiye kalami. Vol. 10. P. 7-28.
- Bahjat, Hamideh. (1385/2006). *Aghayedee roshangariye Lessing dar nemayeshnameye nathane hakim* (The enlightened opinions of Lessing in the drama Nathan). In: pajhooheshe zabanhaye khareji. Vol.34. P. 15-29.
- Fritsch, Mathias J. (2004). *Religiöse Toleranz im Zeitalter der Aufklärung* (Religious Tolerance in the Age of Enlightenment). Hamburg: Felix Meiner.
- Göbel, Helmut. (2013). *Minna von Barnhelm oder das Soldatenglück*. In: Lessings Dramen (Lessing's Dramas). Stuttgart: Reclam. P. 45-86.
- Horsch, Silvia. (1387/2008). *Aghlaniat va tasahol dar eslam az didgahe Lessing* (Rationality and tolerance in Islam from Lessing's view). Tranl. by Elham Hosseini Beheshti va Faride Farnoodfar. Qom: University of adyan va mazaheb.
- Lessing, Gotthold Ephraim. (2002). *Die Juden*. (The Jews). Stuttgart: Reclam.
- Lessing, Gotthold Ephraim. (2003). *Minna von Barnhelm*. Stuttgart: Reclam.
- Mittelstraß, Jürgen. (ed.) (1996). *Enzyklopädie Philosophie und Wissenschaftstheorie* (Encyclopedia Philosophy and Theory of Science). Stuttgart: Metzler.
- Nikdar Asl, Mahammad Hossein. (1388/2009). *Tasamoh va tasahol dar divane Hafez* (Tolerance in Hafiz Divan). In: She'rpajhoohi. Vol. 56. P. 179-206.
- Raeisi, Rana. (2014). *Barrasiye tatbighiye nazargahhaye Molavi va Lessing dar babe tasamoh ba ta'kid bar Nathane kheradmand va dastane angur* (A Comparative Study of the Concept of Tolerance by Lessing and Rumi with Particular Focus on Nathan the Wise and History of Wine). In: Research in Contemporary World Literature (pajhooheshe Adabiyate Mo'asere Jahan). Vol.18. Nr. 2. P. 79-95.
- Seubert, Harald/Bartosch, David. (2013). *Toleranz in europäischen Traditionen* (Tolerance in the Oxidental Traditions). In: Yousefi/ Seubert (ed.). P. 53-63.
- Shoja' Kiani, ja'far. (1385/2006). *Tasahol dar adabe farsi* (Tolerance in Persian Literature). In: Nameye Farhangestan. Vol. 29. P. 70-87.
- Stockhorst, Stefanie. (2011). *Einführung in das Werk Gotthold Ephraim*

Lessings (An Introduction to the Works of Gotthold Ephraim Lessing).
Darmstadt: WBG.

Travik, Bakner. (1373/1994). *Tarikhe adabiyate jahan* (History of world literature). Tranl. by Arabali Rezaii. Tehran: Nashr va pajhooheshe Farzan.

Waldenfels, Hans. (2013). *Toleranz im Christentum* (Tolerance in Christianity).
In: Yousefi/ Seubert (ed.). P. 109-115.

Yousefi, Hamid Reza/Seubert, Harald. (ed.) (2013). *Toleranz im Weltkontext*
(Tolerance in the world context). Wiesbaden: Springer.

Yousefi, Hamid Reza/Seubert, Harald. (2013). *Toleranz in orientalischen Traditionen* (Tolerance in the Oriental Traditions). In: Yousefi/ Seubert (ed.). P. 41-51.

Archive of SID